

خانواده و توسعه اجتماعی

- مسئله چگونگی تحقق توسعه اجتماعی در جامعه بکرات مورد بحث قرار گرفته است. دیدگاه ما در این مقاله اینست که شخصیت‌های نوآور، عنصری اساسی در فرآیند توسعه به حساب می‌آیند و خانواده در خلق چنین انسانهایی نقشی برجسته ایفا می‌نماید. هاگن (Hagen) (۱) شخصیت نوآور را چنین تعریف کرده است:
- ۱- کسی که قابلیت پذیرش تجربیات جدید را دارد، بنحوی که میتواند موارد غیرمنتظره و متفاوت را در میان وقایع روزمره تشخیص دهد و نیز ارزشیابی‌های مورد قبول عام را بدیهی فرض نکند.
 - ۲- کسی که دنیا را دارای نظم دانسته و معتقد است که تعیین نظامهای پیچیده و دارای کنش متقابل امکان‌پذیر است.
 - ۳- کسی که دارای تصور خلاقه است، به روابطی که سایرین عموماً نادیده می‌گیرند، توجه میکند و از یک موقعیت جالب و یا نامطلوب برای برانگیختن تفکر خود در جهت یک الگوی تحلیلی جدید و عملی استفاده میکند.
 - ۴- کسی که اعتماد به نفس دارد و ارزشیابی‌هایی را که از موقعیت‌های مختلف میکند، درست می‌داند.
 - ۵- کسی که از مقابله با مسائل نمی‌هراسد و با حل مشکلات، احساس رضایت به او دست می‌دهد.
 - ۶- کسی که توجه به هدف‌هایی را در جهت ایجاد دگرگونی اجتماعی از وظایف خود تلقی میکند.
 - ۷- کسی که از درجات بالائی از هوش برخوردار است.
 - ۸- کسی که از نیروی کار قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

عامل اصلی در اجتماعی کردن فرد و امکانات گسترده این سازمانها در پی ریزی اساس شخصیت نو آور شناخته اند. مثلاً شواهدی وجود دارد که نشان میدهد بوجود آمدن انگیزه برای توفیق هر چه بیشتر - که در امر مدیریت اقتصادی و در نتیجه توسعه اقتصادی مهم تلقی میشود - در اوائل زندگی و در پویش اجتماعی شدن فرد - که از سوی والدین اعمال میشود - قابل حصول است (۲).

سؤالی که پیش می آید اینست که اگر خانواده کودک را در جهت مشارکت در فرآیند تغییر هدایت نکند، توسعه اجتماعی چگونه بوقوع میبویند؟ یکی از پاسخهایی که به این مسئله داده شده در نظریه های مربوط به انحرافات اجتماعی ارائه شده است و نشان میدهد که ممکن است افکار و آرمانهای جدید و متعددی مورد قبول عضوی از اعضاء گروه قرار گیرد و او بطریقی عمل نماید که با هنجارهای مورد قبول مخالف باشد، هنگامی که کودک به رفتار نو آورانه - که مورد قبول نیست و یا صرفاً با اغماض پذیرفته میشود - دست میزند، به عنوان فرد منحرف شناخته میشود (۳).

به این ترتیب این فرد از نظر روانی و اجتماعی اجباراً از خانواده مستقل میشود تا بتواند رفتار نو آورانه خود را نشان دهد. از آنجا که اغلب افراد، بخصوص کودکان، احتیاج دارند به گروهی تعلق داشته باشند، در چنین وضعیتی حامی خود را میباید در خارج از خانواده بجوید. اگر اینان نتوانند عضو سایر گروهها شوند، استقلالشان را با تطابق با رفتار گروه مرجع تأمین خواهند کرد (۴) به این ترتیب افراد ممکن است در پی یافتن عضویت در گروههایی باشند که آرزو دارند بتوانند با عضویت در آنها از حمایت لازم برای حفظ افکار و رفتارهای غیر معمول خود برخوردار شوند. عدرا پارک Ezra Park عقیده دارد که بخصوص افراد گروههای حاشیه ای برای ایجاد دگرگونیهای خلاقه آمادگی دارند. ولی بنظر هوسه لیتز Hoselitz در حاشیه بودن کافی نیست زیرا قرار گرفتن

و حتی ماجراجویی از ارزش زیادی برخوردار است (۵).

روشهای تعلیم و تربیت کودک در فرهنگ ریشه داشته در گروههای اجتماعی و زمانهای مختلف تفاوت می کند (۶). بعضی از روشهای اجتماعی کردن کودک ممکن است زمانی مناسب و زمانی نامناسب باشد.

تحقیقات نشان داده است که هر گاه کشف سرزمینهای جدید مطرح بوده است، نفی خواسته‌های فردی، استقلال و توجه به رهنمودهای درونی مورد تأیید قرار گرفته است. اما با پیچیده‌تر شدن جامعه، والدین به اجتماعی کردن فرزندانشان آنچنان می‌پردازند تا با گروهها هماهنگ شوند و بر اساس رهنمودهای خارجی رهبری گردند (۷).

آنگاه که جامعه بسوی شرایطی تازه و پویا پیش میرود که در آن نهادها در سطح کلان خود، دگرگونی را ارزش می‌نهند، بجاست که الگوهای اجتماعی ساختن کودک نیز در خانواده دگرگونی پذیرد و نوآوری و استقلال فردی الگوهای تصمیم‌گیری بصورت دموکراتیک را مورد تأکید قرار دهد تا توسعه اجتماعی بتواند تمام سطوح جامعه را در برگیرد.

بدین ترتیب خانواده، مکانی در جهت گسترش شخصیت نوآور است و شخصیت نوآور عامل اصلی در توسعه اقتصادی - اجتماعی بشمار میرود، حالا چنان شخصیتی را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

بروز این ویژگیها را که منجر به ایجاد دگرگونی‌های سنتی میشود، اساساً ناشی از شرایط محیطی فرد و بخصوص دوران کودکی او میدانند (۸).

اگر تجربیات کودکی فرد در جریان کنشهای متقابل در او احساس امنیت و نیز احساس عدم تردید نماید و دیگرانی که «مهم هستند» در مقابل ابداعات او عکس‌العمل مثبتی نشان دهند، از دست زدن به تجربیات جدید کمتر وحشت خواهد

اگر خانواده بصورت نهادی درآید که مانع پدید آمدن نوآوران گردد، سایر نهادها باید بصورت عوامل اجتماعی کننده جایگزین درآیند. باید تغییراتی در سطح وسیع انجام شود تا باعث تقلیل منظم و مستمر ارزشهای مشوق قدرت پرستی و استبداد در سایر نهادها گردد و نیز باید در سطح خانواده تغییراتی صورت یابد تا اعضای جدید جامعه در جهت بروز رفتار نوآوران تشویق گردند.

از آنجا که نوع خانواده ای که رفتار نوآوران را تسهیل و تشویق می نماید، صرفاً يك «نمونه ایده آل» به بیان ماکس وبر Max Weber است، پس شرایط واقعی باید شناخته شود و مناسب ترین اقدامات جهت حرکت و نزدیکی هر چه بیشتر نمونه های واقعی با نمونه ایده آل صورت بندد تا فرآیند توسعه اجتماعی شتاب پیدا کند.

تحقیقی در يك شهر نمونه در ایران:

بررسی ای که اخیراً در یکی از شهرستانهای ایسران انجام شد، تأثیری را که توسعه اجتماعی در سطح کلان آن بر خانواده بخصوص در رابطه با کارکردهای آن، فرهنگ و فرآیند اجتماعی آن برجای می گذارد، مورد نظر قرار داده است. (۹) منطقه مورد نظر ناحیه ای است که شهر اصلی آن در حال صنعتی شدن است بصورتی منظم و با برنامه هائی از قبل فراهم آمده، دوری آن از پایتخت بقدری است که تاحدی از نفوذ تهران مصون مانده است، چنانکه هنوز بصورت شهری بزرگ با صنایع پیچیده در نیامده است.

این منطقه شهری از تسهیلات ابتدائی برخوردار است و نیز دارای تسهیلات آموزشی، بهداشتی و تفریحی می باشد. در حالیکه، این نوع تسهیلات در مناطق روستائی بابتدرت وجود دارند یا اصلاً موجود نیستند بعلاوه کوششهای رسمی اندکی برای تغییر دادن وجهه نظر یا ارزش های حاکم بر جمعیت منطقه مورد مطالعه انجام

شده است. در این منطقه تفاوت‌های مهمی بین آرزوی والدین شهری روستائی در مورد نسل بعدی مشاهده شده است والدین شهری بیشتر از والدین روستائی مایل بودند که فرزندانشان مدت طولانی‌تری در مدرسه باقی بمانند، در سنین بالاتر وارد بازار کار شوند و دیرتر ازدواج کنند. در حالیکه میتوان استدلال کرد که وجود تسهیلات آموزشی در این امر مؤثر بوده است.

لکن این تسهیلات در برابر دختر و پسر دوچهره متمایز داشت، چسه والدین آنان رایکسان و برابر تلقی نمی کردند.

بنابراین، علاوه بر خود خانواده ارزشهایی که جامعه در سطح کلان آن برای دختر و پسر قائل است، نیز دارای تاثیر میباشد. والدین شهری، مایل بودند که از طریق توجه به استانداردهای بهداشتی بقاء خانواده خود را تضمین کنند، در حالیکه والدین روستائی همین عمل را از طریق باروری زیاد انجام میدادند.

مرگ و میر اطفال شهری نه تنها به علت استفاده بیشتر از تسهیلات پزشکی بلکه همچنین به این سبب که والدین شهری وجهه نظرهای مثبت تری نسبت به تسهیلات پزشکی داشتند، پائین تر بود.

اغلب، عدم اعتماد به پزشکی نوین، بعضی ایده‌های مذهبی و یا اعتقادات سنتی در مورد درمان بیماری مانع استفاده از تسهیلات موجود میشود.

به این ترتیب، وجود تسهیلات اجتماعی استفاده از آنها را تضمین نمیکند، بلکه وجهه نظرها، اعتقادات و ارزشهای اجتماعی که این تسهیلات باید برای آنها ارائه شود، رفتار این جمعیت را نسبت به استفاده و یا عدم استفاده از این تسهیلات تعیین میکنند.

هنگامیکه فرآیندهائی از قبیل تصمیم گیری، مورد بررسی قرار گرفت، والدین روستائی انگاره‌های معین خاص قدرت پدرسالاری از خود نشان دادند. در میان خانواده‌های شهری حرکتی در جهت تولد انگاره‌های متکی بر تساوی حقوق مشاهده

شد ولی هنوز آثاری از بقایای پدرسالاری در میان اکثر انگاره‌های شهری مورد مطالعه وجود داشت.

زنان معمولاً نقش مرد را بعنوان تصمیم گیرنده خانواده قبول داشته‌اند. هنگامیکه تصمیم گیری بعهده يك عضو خانواده گذارده میشود، برخوردها از طریق سرکوبی و نه سازش تقلیل می‌یابند. این واقعیت ممکن است يك واحد را بدون آنکه در آن برخوردهای آشکار رخ دهد حفظ نماید. ولی اگر رهنمودهای چهره صاحب قدرت بطور کامل مورد قبول واقع نشود، باعث ناآرامی و حتی ایجاد مسائل روانی خواهد شد.

در نمونه مورد مطالعه میتوان انتظار داشت که نسل بعدی تسلیم تصمیمات پدر شوند. برخوردها که به این صورت به حداقل رسیده‌اند، مانع ابراز شخصیت سایر اعضای خانواده میشود.

هنگامی که رفتار مطلوب نسل بعدی از نظر والدین مورد مطالعه قرار گرفت، در واقع بر همان نتیجه قبلی تأکید شد، تنها معدودی از والدین روستائی میخواستند کودکان رفتاری از خود نشان دهند که منجر به عملی مستقل یا مبارزه باناهنجاری‌های موجود شود.

بعضی از والدین شهری برای رفتار پسران ارزش قایل بودند و به دختران توجهی نداشتند. نیمی از والدین اعم از مناطق شهری یا روستائی اطاعت را ترجیح میدادند.

از آنجائیکه خانواده در مناطق روستائی عنصر اجتماعی کننده اصلی است، چندان انتظار نمی‌رود که نسل بعدی قادر باشد از رفتار مطلوب والدین انحراف گزیند.

البته هنوز این امکان وجود دارد که اگر مجازاتهای مورد استفاده در مورد انحراف باعث آسیبهای فراوان جسمانی، اجتماعی و روانی شوند، افراد نوآور

وجود آید. در نواحی شهری شانس‌ی که کودکان در دگرگونی آرزوهای والدین می‌یابند بیش از نواحی روستائی بنظر میرسد.

تمایز نقشها در خانواده‌های مورد مطالعه نیز انگاره‌های تصمیم‌گیری را مؤکد می‌سازد: مثلاً در حالیکه زمان روستائی به درآمد خانواده‌ها کمک میکنند فقط معدودی از آنها مجاز به خرید و در نتیجه استفاده از پول هستند. زنان شهری بیشتر اجازه خرید دارند و به این ترتیب قادرند تماسهائی با جامعه بزرگتر برقرار کنند. معهذاً اکثر مردان شهری هنوز امور مالی خانواده را کنترل میکنند و زنان وظایف نگهداری خانه را بعهده دارند.

این امر یافته‌های قبلی را مبنی بر اینکه قدرت هنوز در دست پدر خانواده است، تأیید میکند. در نتیجه پدر نقشی اصلی در رهنمود و در راهبری رفتار نسل بعدی دارد و به این ترتیب يك هدف مهم برای ارتباطاتی است که هدف آنها ایجاد تغییراتی در وجهه نظرها، ارزشها و رفتارها در جهت برانگیختن تفکر و رفتار نوآورانه نسل بعدی است و نه به عقب انداختن این نوع تفکر.

به همین ترتیب، سایر عوامل اجتماعی کننده از قبیل مدرسه میتواند دیدگاهی پیشروتر در امر آموزشی اتخاذ نماید، تا آنها موجب تقویت ارزشهای سنتی نشود بلکه باعث شود که نسل بعد دارای قدرت تصور خلاق و نوآور نیز باشد.

میتوان کوششهایی برای قرار دادن اعضای گروههای محلی در فرآیند تغییر و مشارکت آنها در تصمیمات محلی و انجام اعمال گروهی در جهت يك هدف تعیین شده انجام داد.

دولت باید، مراقب باشد که نه تنها تغییر از بالا راهبری کند بلکه از طریق گوناگون این تغییر را از پایین نیز ایجاد کند و گرنه انگاره‌های قدیمی پدرسالاری باقی خواهد ماند.

آنچه در زیر می‌آید پیشنهاداتی است برای آغاز فرآیند توسعه اجتماعی

و بحرکت انداختن آن در جهت هدف نهائی ایجاد «فرد نوین» Modern adult مفهومی که اینگلس (۱۰) آنرا تعریف کرده است:

- ۱- کسی که آماده انجام تجربیاتی جدید است و نوآوری را میپذیرد.
- ۲- کسی که در حیطه عقاید دارای جهت گیری دمکراتیک است.
- ۳- کسی که بیشتر به حال و آینده فکر میکند نه گذشته.
- ۴- کسی که برنامه ریزی و سازمان را بعنوان يك روش گذران زندگی مورد استفاده قرار میدهد.
- ۵- کسی که احساس میکند انسان میتواند فرا گیرد تا بر محیط خویش تسلط یابد.
- ۶- کسی که مطمئن است دنیا تحت کنترل انسان، قابل محاسبه و دارای قوانین عقلانی است.
- ۷- کسی که از حقوق دیگران آگاه است.
- ۸- کسی که به علم تکنولوژی ایمان دارد.
- ۹- کسی که به عدالت مخرب معتقد است و اعتقاد دارد که پادشاه باید در رابطه با کار انجام شده داده شود.

ENDNOTES

1. Everett E. Hagen, Personality and Economic Growth, in David E. Novak and Robert Lekachman Development and Society, The Dynamics of Economic Change, N.Y., St. Martin's Press, 1967, p. 163-164.
2. David C. Mc Clelland, The Achievement Motive in Economic Growth in David E. Novak and Robert Lekachman, Development and Society, The Dynamics of Economic Change, N.Y., St. Martin's Press, 1967, p. 185.
3. Bert F. Hoselitz, A Sociological Approach to Economic Development in David Novack and Robert Lekachman, Development and Society, The Dynamics of Economic Change, N.Y., St. Martin's Press, 1967, p. 155.
4. Harry Crockett, Jr., The Achievement Motive and Differential Occupational Mobility in the U.S., in John W. Atkinson and Norman Feather, The Theory of Achievement Motivation, N.Y. John Wiley and Son, 1966, p. 185.
5. Hoselitz, op. cit., p. 159 - 160.
6. Milton J. Yinger, The Changing Family in a Changing Society in John Edwards, The Family and Change, N.Y., Alfred A. Knopf, 1969, p. 275.
7. David Riesman, The Lonely Crowd, New Haven, Yale Univ. Press, 1950, and David Miller and Guy Swanson, The Changing American Parent, ۱۹۶۱, John Wiley and Son, 195۰.
8. Hagen, op. cit., p. 170.
9. Jacqueline Rudolph Touba et. al., Macro-System Effects on the Iranian Family, Its Culture, Functions and Processes in an Area Undergoing Planned Industrialization: Arak Shahrestan - 1972, Tehran, Institute for Social Studies and Research, College of Social Sciences and Cooperative Studies, U. of Tehran, 1973.
10. Alex Inkeles, The Modernization of Man in Myron Weiner, ed., Modernization, N.Y., Basic Books, 1966.

ADDITIONAL REFERENCES

- Atkinson, John W. and Norman T. Feather
1966 A Theory of Achievement Motivation, N.Y., John Wiley and Son, Inc.
- Breznett, Homer
1953 Innovation: The Basis of Cultural Change, N.Y., McGraw Hill Book Co.
- Bradburn, N.M.
1960 The Managerial Role in Turkey, Harvard Univ., ph. D. Dissertation.
- Bronfenbrenner, Urie
1961a Some Familial Antecedents of Responsibility and Leadership in Adolescents in Petruccio, L. and B.M. Bass, Leadership and Interpersonal Behavior, N.Y., Holt, Rinehart and Winston.
1961b The Changing American Child — A Speculative Analysis, Journal of Social Issues, 17:6-18.
- Edwards, John N.
1969 The Family and Change, N.Y. Alfred A. Knopf.
- Fickett, Lewis P. Jr.
1969 The Problems of the Developing Nations, N.Y. Thomas Y. Crowell, Co.
- Goode, William J.
1964 The Family, Englewood Cliffs, N.J., Prentice Hall, Inc.: 108-117.
- Haggard, E. A.
1967 Socialization, Personality and Academic Achievement in Gifted Children, The School Review, 65:388-414.
- La Pierre, Richard
1965 Social Change, N.Y., McGraw Hill Book Co.

Linton, Ralph

- 1967 Cultural and Personality Factors Affecting Economic Growth in David E. Novack and Robert Lekachman, Development and Society, The Dynamics of Economic Change, N.Y., St. Martin's Press: 191-199.

Millikan, Max F. and Donald L.M. Blackmer

- 1966 Resistance and Conflict in the Modernization Process, in Lewis P. Fickett, Jr., The Problems of the Developing Nations, N.Y. Thomas Y. Crowell Co.: 12-20.

Parsons, Talcott

- 1959 The School Class as a Social System, Harvard Educational Review, 29:297-318.

Rosen, B. C. and R. C. G. Andrade

- 1959 The Psychological Origins of Achievement Motivation, Sociometry, XXII: 185-218.

Strodtbeck, F.L.

- 1958 Family Interaction, Values and Achievement in D. McClelland, A. L. Baldwin, U. Bronfenbrenner and F. L. Strodtbeck, Talent and Society, Princeton, N.J. Van Nostrand: 135-194.

Touba, Jacqueline Rudolph

- 1977 Marriage and the Family in Iran in The Family in Asia, Man Singh Das and Panos Bardis, ed., New Delhi, India, Viking Pub. House.; p. 289-340.

1976

- (2535) Socialization of the Child and Three Primary Socializing Agents, Olum- e- Ejtemai, 2 (2) Dec.,: 109-128.